

مقدمه:

در ابتدای بحث لازم است نقشه ای جامع از ابعاد مختلف طلبگی داشته باشیم، زیرا در غیر این صورت، در یک بُعد متمرکز شده و از سایر ابعاد، که مورد تأکید بزرگان هم هست، غافل میشویم. به عنوان مثال، طلبه باید به بُعد اخلاقی هم توجه کند و استاد اخلاق داشته باشد، زیرا اخلاق چیزی نیست که خود به خود اصلاح شود.

بُعد دیگر، شناخت صحیح از زمان است که میتوان به آن بصیرت گفت. در این مورد، حضرت آقا میفرمایند، از قدیم گفته اند که طلبه با علم و تقوا به اوج میرسد اما ایشان در ادامه تأکید میکنند که اگر طلبه ای این دو را داشت و بصیرت نداشت، خطرناک خواهد بود.

آن عرصه ای از زندگی طلبه که ما در این جلسات وارد آن خواهیم شد، عرصه علمی است، اما باید توجه کنیم که به سایر ابعاد طلبگی هم باید در جای خود، پرداخته شود.

هنگام ورود به ساحت علمی، باید سه سرفصل را مورد مطالعه قرار دهیم، این سه سرفصل عبارتند از:

۱. تصویری کامل از علوم و دروس حوزوی (کمالات حوزوی)

سنت دروس حوزوی چه بوده است

غیر از این علوم، ابعاد دیگر طلبگی یعنی خدمت های دیگری که طلبه میتواند داشته باشد چه از نظر علمی و چه از نظر خدمتی که میتواند انجام دهد

۲. تصویری واضح از برنامه عملی حوزه

به این معنا که هر درسی در چه بازه ای خوانده میشود، چه دروسی خوانده نمیشود

۳. خودشناسی از میزان توانایی و استعداد های خود

ما باید میان خودمان و زمانه خود، هماهنگی و جمع ایجاد کنیم به این معنا که هم دغدغه علمی و اخلاقی و داشته باشیم و هم اینکه در اجتماع مفید باشیم. بین صالح بودن با مصلح شدن باید جمع ایجاد شود. در این مسیر خوب است و باید مشورت گرفته شود و علی الخصوص مشورت های مکتوب.

معرفی کتاب در مورد روش تحصیل و زی طلبگی:

۱. راه و رسم طلبگی عالم زاده نوری

۲. کتاب های عبدالحمید واسطی

راهنمای تحصیل، راهنمای تحقیق و ...

کتابهایی با زبان دشوارتر است

۳. کتاب صراط (هدایت تحصیلی طلاب) نوشته آقای علیدوست

ارجحیت این کتاب این است که خود این فرد در حوزه شناخته شده است و اکثریت ایشان را تأیید میکنند و اطرافیان هم ایشان را به تعادل طلبگی میشناسند.

۴. صحبت های حضرت آقا راجع به طلبه مطلوب بسیار مفید است. کتاب **سیمای آرمانی طلبه**، نوشته آقای

عالم زاده نوری که بر اساس صحبت های رهبری است

۵. کتاب **حوزه و روحانیت** از نگاه رهبری است که بر اساس بیانات رهبری است

۶. مجله خط و اینگونه مجلات هم به علت به روز بودن مناسب است. شماره ۹

سیره علمی بزرگان حوزوی:

در این بخش از جلسه، به بیان سیره عملی و زندگینامه علمای بزرگ حوزه میپردازیم. به زندگی این بزرگان باید با این دید نگاه کنیم که این بزرگان در عصر حاضر، اسلام را احیا کرده اند و روند کلی زندگی آنها مورد اعتنا است. البته منظور ما تأیید تمام رفتارهای ایشان نیست.

بعضی از طلاب هستند که ۸۰ درصد دروس حوزوی را نمیخوانند و روش آنها به این صورت است که دروس را به شکل آزاد میخوانند. اما ما میگوییم که شجره علمی حوزه به صورت سلسله وار متصل به حضرت است و نباید ما با این شجره، تطابق حداقلی داشته باشیم. مثلاً فقط یکی دو کتاب حوزوی را خوانده باشیم.

۱. زندگی امام خمینی (ره)

برای جمع آوری زندگینامه حضرت امام توسط بنده زحمت زیادی کشیده شده است زیرا عموماً آنچه در مورد ایشان مطرح شده است، بعد سیاسی بوده است.

امام خمینی (ره) در سال ۱۲۸۱ شمسی به دنیا آمد.

ایشان یک زندگینامه مجمل خودنوشت دارند. در صحیفه ج ۱۹ ص ۴۲۶ توسط خود ایشان این زندگینامه در دسترس است و تاریخ تولد خود را در آنجا این تاریخ بیان کرده اند.

ایشان در ۴ ماهگی پدر را از دست میدهند و در سال ۱۲۹۶ در ۱۵ سالگی، تحصیلات مرسوم مدرسه ای ایشان تمام میشود. ایشان چند سال مکتب رفته اند و چند سال مدرسه مرسوم بوده اند و از ۱۵ سالگی تحصیلات حوزوی را شروع کرده اند.

۳ سال در خمین مقدمات (صرف و نحو و ..)، منطق و سیوطی و قدری هم مطول را خوانده و در سال ۱۲۹۹ به حوزه علمیه اراک میروند. حوزه اراک در سال ۱۲۹۲ توسط آیت حائری راه اندازی شده است. ایشان مؤسس حوزه قم هستند و قبل از قم، حوزه اراک را تأسیس کرده اند.

امام ۲ سال در این حوزه ماندند، یعنی تا نوروز سال ۱۳۰۱ و در این مدت ادامه منطق و ادامه مطول و ادبیات و قسمتی از لمعه را خوانده اند.

در سال ۱۳۰۱ آیت الله حائری سفری به قم به منظور زیارت حضرت معصومه انجام میدهند. در این سفر تعدادی از حوزویان روایات اهمیت قم را برای ایشان بازخوانی کرده و اصرار میکنند که حوزه قم را تأسیس کنند. ایشان هم در قم میمانند و حوزه قم تأسیس میشود.

آیت الله حائری از نظر علمی بسیار قوی بوده است و به خاطر وجود ایشان، تعداد زیادی از علما و اساتید به قم مهاجرت میکنند.

امام هم در همین سال به قم مهاجرت میکنند. ایشان در سن ۲۰ سالگی، یعنی بعد از ۶ سال، دروس سطح را تکمیل کرده و مطول و لمعه را به صورت کامل میخوانند.

در ادامه دروس رسائل و مکاسب و کفایه را تا ۱۳۰۷ تکمیل میکنند و با استادی که نزد ایشان در مکاسب خوانده اند به پای درس خارج آیت الله حائری میروند.

همان طور که مشاهده میشود، در آن زمان هم به صورت طبیعی، خواندن دروس قبل از درس خارج، ۱۰ سال طول میکشیده است و این در حالی است که در آن زمان به میزان فعلی، تعطیلی هم وجود نداشته است.

ما هم اکنون به طور متوسط یک سوم سال سر کلاس میرویم یعنی ۱۰۰ تا ۱۲۰ جلسه و مقدماتی ها حدوداً ۱۴۰ تا ۱۷۰ جلسه است. اما قدیم این طوری نبوده است. بنابراین میتوان گفت ۱۰ سال تحصیل در آن دوران، معادل ۲۰ سال درس خواندن امروزی بوده است.

ایشان از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۵ در درس خارج آیت الله حائری شرکت کرده اند و به گفته خودشان، درس خارج دیگری

هم شرکت نکرده اند.

بعد از فوت آیت الله حائری درس های مراجع ثلاث، به مدت ۹ سال ادامه پیدا میکند. آیات ثلاث عبارتند از: آیات عظام حجت، صدر و خوانساری. اما امام درس خارج ایشان را شرکت نمیکرده است در سال ۱۳۲۹، یعنی همان سالی که آیت الله بروجردی وارد قم شده است، امام خمینی به گفته خودشان، برای تبلیغ درس ایشان در درس خارج آیت الله بروجردی شرکت میکنند، البته امام میگوید بعد از درس ایشان استفاده هم کردم، اما این دوران را دیگر نمیتوان جزء دوران تحصیل امام به حساب آورد.

در سال ۱۳۰۱ و در ۲۰ سالگی، هنگامی که وارد قم شدند، با میزاجواد آقای تبریزی آشنا میشوند که حدود ۲، ۳ سال این آشنایی به طول انجامیده است.

در سال ۱۳۰۷، بعد از فوت آقای تبریزی، آشنایی امام با آقای شاه آبادی اتفاق افتاده است. در این زمان، آقای شاه آبادی، به قم هجرت کرده بودند و در همین سال، امام خمینی اولین کتاب خود را با نام شرح دعای سحر نوشتند و از همان سال هم تدریس فلسفه را شروع کردند.

امام در ۲۲ سالگی از قم به کربلا میرود که با آقای قاضی آشنا میشود و با ایشان روبه رو میشود و این خاطره توسط آقای قوچانی نقل شده است که همه کاره‌ی آقای قاضی بوده است. ناقل پسر آقای قوچانی است. میگویند: امام وارد اتاق آقای قاضی شد، در یک فضای سنگین همه انتظار داشتند که آقای قاضی امام را خیلی تحویل بگیرند اما فقط سکوت حکم فرما بود. آقای قاضی به من گفت فلان کتاب را به من بده اما من تا کنون اسم آن کتاب را نشنیده بودم بنابراین همینطوری یک کتابی از قفسه آوردم و به ایشان دادم. آقای قاضی گفت: باز کن و بخوان ... باز کردم و شروع به خواندن کردم.

داستان جوان پارسایی بود در زمان حضرت موسی، دغدغه اصلاح قوم را داشت و میخواست فرعون زمان را از میان بردارد. بعد از این قرائت امام تشکر میکند و بلند میشود میرود. بعد از آن کتاب دیگر مشاهده نشد! امام در ۳۰ سالگی حدود ۶ سال شاگرد شاه آبادی بوده است و ایشان به امام میگوید که شما انقلاب میکنی و حکومت طاغوت را براندازی میکنی و بعد از انقلاب تو جنگی در میگیری و فرزندی از فرزندان من در آن جنگ شهید میشود. که فرزندشان آقای محمد شاه آبادی شهید شد. در حدیث داریم که علوم دینی از نجف به قم میاید و از آنجا به دنیا نشر پیدا میکند و این حادثه نزدیک ظهور حضرت است.

در این سالها آقای مسجدشاهی در علم اصول به تدریس مشغول است که امام مباحثی را از ایشان فرامیگیرند. یکی از دلایلی که امام به درس این عالم رفته است، تأکید زیاد آیت الله حائری به شرکت در درس ایشان بوده است. امام میگوید که ایشان بیان بسیار گنگی داشت اما ما ثابت قدم ماندیم. امام میگوید: ما ثابت قدم ماندیم و دروس عروض و نقد داروینیسیم را تا آخر در درس ایشان شرکت کردیم. این فرد فلسفه جدید هم کار کرده بودند که امام از طریق ایشان با علوم غربی هم آشنا شده است.

امام خمینی در سال ۱۳۰۸ و در سن ۲۸ سالگی، یعنی یک سال پس از ورود به درس خارج، ازدواج میکنند. امام در سال ۱۳۱۷ جلسات تدریس اخلاق خود را در راه اندازی میکنند. این نشان میدهد که ایشان با آن سن کم دارای وجهت خاصی بوده است که توانسته است درس اخلاق بگذارد. نکته جالب این است که درس اخلاق ایشان رنگ و بوی عرفان عملی هم داشته است و از رو کتاب منازل الصالحین را درس میدادند. با اینکه بعد از حمله های نیروهای ساواک به منزل ایشان و سایر علما، بسیاری از کتب این بزرگان از بین رفته است، اما حاشیه های امام به کتب عرفان عملی به دست ما رسیده است.

امام خمینی به احترام ورود آیت الله بروجردی به قم، این درس را تعطیل میکنند.

امام در سال ۱۳۲۵، یعنی یک سال بعد از ورود آقای بروجردی به قم، تدریس دور دوم درس اصول خود را شروع میکنند.

امام میگوید: بعد از فوت آقای بروجردی به اصرار شهید مطهری، درس خارج فقه را شروع کردم، اما این باعث شد که از معقول بازماندم.

کتابهای فقهی اصولی امام که در این دوران عرضه داشته است بسیار غنی است. در سال ۱۳۳۴ حاشیه عروه الوثقی را نوشتند. این کتاب زمانی نوشته میشود که فرد مجتهد شده باشد، بنابراین میتوان نتیجه گرفت که امام خمینی در این سال یعنی در ۵۳ سالگی. در نهایت میتوان گفت که امام به این ترتیب، ۲۰ سال درس آخوندی خوبی خوانده است، یعنی از ۱۵ تا ۳۵ سالگی.

۲. علامه طباطبایی:

ایشان هم زندگینامه خودنوشتی دارند که در کتاب شیعه در اسلام و در بخش مقدمه آمده است. ایشان در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز در میان خانواده ای روحانی متولد شدند. قرآن، گلستان و بوستان و ... که کتابهایی بود که در مکتب خانه خوانده میشد را فراگرفتند. در سال ۱۲۹۷ وارد دروس حوزوی شدند و تا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون میپردازند. در سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات به نجف میروند و در درس آقای کمپانی در خارج اصول و ۴ سال خارج فقه و ۸ سال خارج فقه نائینی شرکت میکنند. تا این بخش از زندگینامه، علامه اسمی از آقای قاضی نیاورده است و گفته است که تا قبل از آشنایی با آقای قاضی من فکر میکردم که اسفار را بهتر از خود صدرالمتألهین میدانستم اما بعد متوجه شدم که هیچ چیز نمیدانستم.

او مینویسد: استادم به قدری به تربیت من علاقه داشت که امر کرد درس ریاضی را هم فراگیرم. در سال ۱۳۱۴ به علت اخلاص وضع معاش ناگزیر به بازگشت به تبریز شدم و در ۱۰ سال بازگشتم، که خسارت بود، کشاورزی کردم و از تدریس و تفکر بازماندم.

آقای جوادی میگوید که علامه به من گفت که آقای قاضی به من (علامه) گفت: که با این وضع زندگی تجملی در نجف به جایی نمیرسی. یعنی آقای قاضی به علامه میگوید که شما تجملاتی هستی در حالی که علامه از شدت فقر به تبریز آمده است.

علامه در تبریز در آن ۱۰ سال، حدود ۸ رساله - که هم اکنون به عنوان متن درسی خوانده میشود - به همراه رسائل توحیدی، تألیف میکنند اما خود ایشان از آن دوران به خسران یاد میکنند.

ایشان در سال ۱۳۲۵ از تبریز وارد قم میشود و دوباره اشتغال علمی را از سر میگیرند. وضع معیشتی ایشان به گونه ای بود که تا این اواخر عمر خود، به دنبال خانه اجاره ای میگشت !!!

ایشان میگوید که در اوایل تحصیل علاقه ای به تحصیل نداشتیم و خیلی یاد نمیگرفتیم تا اینکه به من عنایت شد و خیلی علاقه مند شدم.

درس سیوطی داشتیم و بلد نبودم. استاد به من عتاب کرد. رفتم در بیابان و سجده ای طولانی کردم و به خدا گفتم یا به من شوق تحصیل بده یا من را بکش. بعد از این اتفاق بود که اشتیاق پیدا کردم و تا پایان ایام تحصیل حدود ۱۷ سال هرگز نسبت به تعلیم درک خستگی نکردم. بنابراین معاشرت غیراهل علم را برچیدم و در خورد خوراک به حداقل اغتنام میکردم و بسیار میشد که تا طلوع آفتاب درس میخواندم و همیشه پیش مطالعه میکردم به نحوی که تا حد خودکشی مسائل را حل میکردم و در کلاس، هرگز اشکال درس را پیش استاد نبردم و هرچه استاد میگفت من میدانستم!!!

سؤال مهم این است که با این وضعیت، چرا ایشان به کلاس میرفته است؟
شاگرد علامه به نقل از ایشان میگوید: علامه گفت برای اینکه منحرف نشوم کلاس میرفتم تا متوجه شوم که آیا همان چیزی که من فهمیده ام را استاد فهمیده است و من از شجره طیبه حوزه **منحرف** شده ام یا نه !!!

مشکل کسانی که نابغه هستند این است که مانند علامه نابغه هستند اما به سیره ایشان تمسک نمیجویند و سر کلاس نمی آیند و نشانه های انحراف در این افراد معلوم است و شیطان در مبدأ ادراکی انحرافی ایجاد میکند و آرام آرام ایشان را منحرف میکند.
حضور در کلاس بسیار متفاوت است با استفاده از صوت کلاس و غیره زیرا کلاس یک حالت روحانی خاصی دارد که بسیار الهام بخش است.

علامه میگوید: من در طول مدت تحصیل، در هر سال فقط یک روز و فقط عاشورا را تعطیل کردم. ایشان ۱۷ سال به این ترتیب درس خوانده است و با این وضعیت به اندازه. با تعریفی که علامه از نحوه تحصیل خود بیان کرده است، آن میزان تحصیل معادل ۳۰ سال درس خواندن ماست.
بزرگان تأکید دارند که ما اگر به جایی رسیدیم در استفاده از ایام تعطیل بوده است.

۳. زندگینامه مقام معظم رهبری (دام ظلّه)

وی در سال ۱۳۱۸ دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۲۳ و در ۵ سالگی وارد مدارس جدید شدند. ایشان در ۴ سالگی وارد مکتب شده بودند که حاصلش باقی ماندن خاطراتی بد بوده است. ایشان در ۵ سالگی به یک مدرسه مذهبی میروند که حوزه نبوده است.
ایشان تا پنجم دبستان را در این مدرسه میخوانند. در آن سال یکی از معلمها، که خود طلبه بوده است میگوید هرکسی دوست دارد من میتوانم کتب حوزوی را به صورت طلبگی به آنها درس بدهم.
ظاهراً ایشان در ۱۰ سالگی درس حوزه را شروع کرده اند. پدر رهبری اجازه شرکت او را در کلاس ششم را نمیدهند اما ایشان به صورت مخفیانه، تا نیمی از دوران متوسطه را به صورت شبانه میخوانند.
ایشان بعد از جامع المقدمات، سیوطی و مغنی را خوانده و بعد، شرح لمعه را نزد پدر خود میخوانند. آقا میگوید که پدرم مقام علمی بالایی داشت و ایشان حق بالایی بر گردن من دارد.
رهبری وارد رسائل و مکاسب و کفایه شده و این دروس را نزد شیخ هاشم قزوینی میخوانند و در سال ۱۳۳۴ در ۱۷ سالگی درس خارج را شروع کرده اند. یعنی تقریباً ۷ سال تا درس خارج، دوران تحصیل ایشان به طول انجامیده است. خود ایشان میگویند که در آن سالها کسی نبود که درس خارج خوبی داشته باشند و تابستانها که این درس ها (دروس سطح) برقرار نبود، پدر درسهای جایگزین تدریس میکرد و من به خلاف کسانی که در حوزه های عمومی درس میخواندند - این حوزه ها محرم و صفر و ماه رمضان و ... تعطیل میشد - وقفه ای در تحصیل نداشتم و لذا هنوز ۱۸ سال را تمام نکرده بودم که درس خارج را شروع کردم.

ایشان در سال ۱۳۳۶ طی ۲ سال و نیم در درس خارج آقای میلانی شرکت میکنند و بعد به نجف میروند. ایشان میگوید من درس آقای حکیم و بجنوردی را پسندیدم و از پدر خواستم که در نجف بمانم اما ایشان اجازه ندادند و برگشتم.
در سال ۱۳۳۷ به شهر مقدس قم هجرت میکنند. البته بعد از راضی کردن پدر و آقای میلانی.
۳ سالدر درس آقای بروجردی و آقای داماد شرکت میکنند و میگویند که از همه بهتر درس امام بود و درس آقای مرتضی حائری. رهبری میگوید: بیان آقای حائری سخت بود و در اوایل شروع درس، تعدادمان زیاد بود اما به مرور خلوت شد و تبدیل به درس خصوصی شد و ما خیلی استفاده کردیم.

حضرت آقا میگویند: شهید بهشتی تدریس علوم روز را آغاز کرده بود و من هم مدتی در این جلسات شرکت کردم اما

به علت مشغله نتوانستم شرکت کنم، زیرا غالب فعالیت های من درسی بود و به کمتر کاری غیر از درس میرسیدم. ایشان در بخشی از زندگینامه خو میگوید: مدتی معلم خصوصی در قم پیدا کردم و عربی معاصر را از او یاد گرفتم اسفار و شفا را نزد علامه طباطبایی خواندم و خرج زندگی را به زحمت فراهم میکردم و کمتر پول ما به غذای پخته میرسید و بهترینش برای مهمان بود که ماش پلو بود.

بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، پدرم بیمار شد و از من خواستند که بروم و نزد او باشم. من احساس میکردم که دریایی از اساتید که در قم بودند را دارم از دست میدهم. گفتم که بروم پیش پدرم و برایش کتاب بخوانم و ... و از قم و کلاس ها دل کندم و به مشهد رفتم.

ایشان در این سال، ۱۳۴۳ ازدواج کرده اند در حالی که سنشان ۲۵ بوده است. بنابراین به صورت خلاصه میتوان گفت: دوران خاص طلبگی ایشان به مدت ۷ سال قبل از درس خارج و ۷ سال هم بعد از درس خارج در قم بوده است و الباقی هم در مشهد سپری شده است. پس رهبری در مجموع حدود ۱۷ سال به صورت مستمر و تمام وقت، به تحصیل علوم حوزوی پرداخته است.

رهبری در مورد درس خواندن به طلاب اینگونه توصیه میکنند:
آقایان! شما با چنین اهمیتی، وارد این صحنه و عرصه شده‌اید؛ به آن توجه داشته باشید. درس را باید خیلی خوب خواند. بی مایه فطیر است و فایده‌یی ندارد. کسی که خیال کند حالا درس نخوانیم، اما خدمت کنیم، برای دین نتیجه‌یی ندارد. بدون درس خواندن، نمیشود این خدمت را انجام داد. حالا ممکن است خدمات دیگری کرد؛ ولی این خدمت، متوقف به علم است. باید خوب درس خواند و از درس مهمتر، آن معنویت و روحانیتی است که درون خود ما باید باشد ...
بیانات در مراسم عمامه گذاری گروهی از طلاب ۱۳۶۸/۱۲/۲۲

ایشان در جای دیگر میفرماید:

عزیزان من! درس را هم خوب و عمیق بخوانید؛ این را من به جوانها عرض میکنم. همه‌ی آنچه برای یک روحانی از شؤون مختلف لازم است، متوقف است بر این مایه‌ی علمی. در دوران مبارزات در مشهد بنده درس میگفتم - سطوح درس میدادم؛ مکاسب و کفایه میگفتم - در کارهای مبارزه هم بودم. طلبه‌هایی که با بنده معاشر بودند، خیلی از آنها داخل مسائل مبارزه بودند. حضور در میدانهای سیاسی و اجتماعی، بعضی از آنها را دچار تردید کرده بود که خواندن این درسها و دقت در متون درسی چه فایده‌یی دارد؛ برویم مشغول کار سیاسی شویم. آنها در همان میدان سیاسی هم با بنده مرتبط بودند و از بنده چیزهایی میآموختند. وقتی متوجه این تردید شدم، به آنها گفتم هر کاری بخواهید بکنید، بیمایه فطیر است؛ باید مایه داشته باشید تا بتوانید منشأ اثر باشید. و به شما عرض میکنم: برادران عزیز! مایه‌ی علمی را مستحکم کنید.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان ۱۳۸۳/۰۴/۱۵